The Iranian Old Regime against the New Constitutional Order: The Case of Fourth Elections in Zanjân

Tooran Toolabi *
History Department, Lorestan University, Iran, toolabi.t@lu.ac.ir

Abstract

Iranian Constitutional movement led to the formation of a new and unprecedented political order. The National Consultative Assembly was the main and most visible result of this fundamental change. However, from a historical point of view it was a turning point in political culture of Iranian people and requires special attention. This paper, based mostly on documentary sources, attempts to shed lights on a less studied aspect of this subject. Its main focus is on the political behavior of a certain Jahanshâh Amir Afshâr, the then governor of Zanjân and a member of the traditional political elite. Posing the question on its historical context, it tries to show that how and to what extent, a local governor could make challenges to divert the direction of elections to maintain his pre-constitutional privileges. The results show that despite overseeing the process by Dehkhodâ, an exceptionally staunch constitutionalist, Amir Afshar succeed to hold his privileges under new conditions and this, by its turn, eclipsed the constitutional nature of New Order.

Keywords: Zanjân, National Consultative Assembly, Election, Old regime, New Order

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره دوم (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹٦، صص ۲۰۷- ۲۲٦
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۸/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹٦/۰۲/۲۷

مواجههٔ نظم کهن و نظم جدید در تجربهٔ مشروطیت: نمونه انتخابات زنجان در دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی

توران طولابی*

چکیده

انقلاب مشروطه و به‌دنبال‌آن شکل‌گیری مجلس شورای ملی، نخستین تجربهٔ نظام سیاسی مبتنی‌بر قانون اساسی و الگوی تقسیم قوا در جامعهٔ سیاسی ایران بود. این تجربه در بستر فرهنگ سیاسی ریشه‌داری اتفاق افتاد که هنوز آمادهٔ پذیرش و هضم آن نبود. در پژوهش حاضر که با تکیه‌بر اسناد انجام شده است، این مسئله بررسی شده است که تجربهٔ انتخابات تا چه میزان مسائل ناشی از رویارویی نظم سنتی با نظم جدید برآمده از انقلاب مشروطیت را بازتاب داده است. به این منظور، نمونه انتخابات زنجان در دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی بررسی شده است. در این نمونه، نقش جهانشاه‌خان امیرافشار، حاکم وقت زنجان و یکی از نمایندگان نظم کهن، در سرنوشت انتخابات زنجان محوریت یافته است و تلاش شده است سهم اقتدار محلی و ابزارهای وی برای حفظ نفوذ در ساختار سیاسی جدید روشن شود. نتیجهٔ بررسی نشان می‌دهد که باوجود نظارت یکی از هواداران سرسخت نظم جدید، یعنی علی‌اکبر دهخدا که سمت مفتش رسمی داشت، امیرافشار درنهایت با حفظ فرادستی پیشین و ادارهٔ عناصر زیردست خود، سرشت قانون‌مدار نظام مشروطه را تحت‌تأثیر قرار داد.

واژه‌های کلیدی: زنجان، مجلس شورای ملی، انتخابات، نظم کهن، نظم جدید

* استادیار تاریخ، دانشگاه لرستان، ایران (نویسنده مسؤول) toolabi.t@lu.ac.ir

Copyright © 2017, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/BY-NC-ND/4.0/), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

مقدمه

پس از انقلاب مشروطه، نظام سیاسی ایران در برابر آزمون جدیدی قرار گرفت و سرشت متفاوتی را تجربه کرد. شکل‌گیری پارلمان یکی از دستاوردهای عینی سامان سیاسی جدید بود که سازوکار انتخابات از مهم‌ترین جلوه‌های آن بود. روند برگزاری انتخابات در ادوار سه‌گانه مجلس شورای ملی تابع مسائل و مشکلاتی بود: ازیک‌سو مشکلات عمومی آن روزگار ایران در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که مداخلات ساختار قدرت در سطوح مختلف، ناامنی و ناهمواری راهها، فاصله‌های طولانی، نبود امکانات مناسب تردد، بیماری و قحطی و خشکسالی یا در بهترین حالت نرسیدن تعرفه به دست مردم نمونه‌ای از این مسائل و مشکلات بود؛ ازسوی دیگر، سرشت ناپایدار این زمان در سطح جهانی و وقایعی همچون جنگ‌جهانی‌اول، اشغال کشور، قرارداد۱۹۱۹ و پیامدهای آنها تأثیرات معینی بر روند انتخابات می‌گذاشت.

باوجوداین، مسئلهٔ به‌مراتب جدی‌تر این بود که انقلاب مشروطه مشروعیت و کارایی نظام کهن سیاسی ایران را از بنیاد به پرسش گرفته بود و تعریف جدیدی از نظام سیاسی را در برابر آن قرار داده بود. نظامی که هواداران جدی آن به‌طور عمده روشنفکران تجددخواه و گروهی از مردم بودند که بیرون از گردونهٔ سنتی قدرت قرار می‌گرفتند؛ اما ساختار نظام کهن ریشه‌دار و پابرجا بود و نظم نو در تلاش برای نزدیک‌شدن به ارکان قدرت و عینیت‌بخشیدن به مصادیق فرهنگ سیاسی جدید راه دشواری در پیش داشت. در جریان رویارویی این دو سامان سیاسی متخاصم، بحران‌های پیش‌آمده و تسلط نظام کهن بر ابزار سیاسی و اقتصادی به تقویت نظام کهن کمک می‌کرد. دراین‌میان، مجلس در حکم یکی از دستاوردهای مشروطه، ازجمله عرصه های جدال این دو سامان سیاسی بود و انتخابات نیز که از مظاهر تعیین‌کنندهٔ نظام پارلمانی بود، از پیامدهای این مواجهه برکنار نبود.

در این مقاله تلاش شده است تا با محوریت تجربهٔ انتخابات زنجان در دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی، جلوه‌هایی از مقاومت ساختار سیاسی کهن برای حفظ فرادستی در بستر سیاسی جدید روشن شود. پرسش محوری پژوهش آن است که در انتخابات چهارمین دورهٔ مجلس شورای ملی در زنجان، مواجههٔ نظم کهن سیاسی و نظم نو برآمده از مشروطیت چه جلوه‌ای داشت و غلبه با کدام سرشت سیاسی بود؟ پاسخ مقدماتی به این پرسش آن است که از منظر اجتماعی و فرهنگی، روند انتخابات این دوره از مشکلات عمومی کشور تأثیر پذیرفت و در مقطعی انجام شد که وضعیت بحرانی ویژه در ایران حاکم بود. پس از جنگ‌جهانی اول و با تعطیلی مجلس سوم، فترتی در حدود شش سال در کشور رقم خورد که در بستر آن جدال و کشاکش نظم کهن و نو در قالب انتخابات تشدید شد. مجموعه این عوامل به تقویت عناصر وابسته به نظم کهن کمک کرد که انتخابات زنجان نیز از نتایج آن برکنار نماند.

پژوهش حاضر با تکیه‌بر اسناد و مدارک دست اول نشان می‌دهد که در انتخابات این دورهٔ زنجان، نفوذ و دخالت عناصری از گروه وابسته به نظم کهن در تعیین نتیجه نقش مؤثری داشت.

پیشینه پژوهش

باوجود حجم چشمگیر پژوهش‌هایی که تاکنون بر محور انقلاب مشروطه و نتایج و پیامدهای آن نوشته شده است، از بررسی موضوع یادشده از این زاویه

غفلت شده است. در این قسمت، پیشینهٔ این پژوهش از دو منظر انتخابات و تقابل نظم جدید و کهن بررسی می‌شود. برخی پژوهشگران از دریچهٔ انتخابات به این مقطع از تاریخ مشروطه نگریسته‌اند. منصوره اتحادیه در کتاب مجلس و انتخابات به بررسی انتخابات مجلس چهارم پرداخته است؛ اما به انتخابات زنجان اشاره‌ای نکرده است. البته نویسنده انتخابات بحث‌برانگیز شهرهایی همچون کرمانشاه، یزد و شیراز را در این دوره بررسی کرده است.[۱]

شهرام‌نیا در پارلمانتاریسم در ایران، به بنیادهای فکری و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری نهاد پارلمان در ایران پرداخته است؛ اما به مقولهٔ انتخابات ورود نکرده است.[۲] ملائی‌توانی در مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک را در ایران واکاوی کرده است و به فراخور موضوع پژوهش خود، به مجلس چهارم شورای ملی هم پرداخته است. به‌طبع انتخابات این مجلس زمینهٔ ورود به بحث این پژوهشگر بوده است؛ اما نویسنده فقط زمینهٔ سیاسی برگزاری انتخابات مجلس چهارم را به اجمال بررسی کرده است و با توجه به کیفیت پژوهش که در قالبی کلان و فراگیر انجام یافته است، انتخابات هیچ‌یک از شهرهای ایران، ازجمله زنجان، بررسی نشده است.[۳]

در پژوهش سیروس غنی نیز مقطع مدنظر این پژوهش در کانون توجه بوده است؛ اما با توجه به هدف نگارش کتاب که در عنوان آن بازتاب یافته است،[۴] انتخابات مجلس چهارم و به‌صورت مشخص نمونهٔ زنجان در آن بررسی نشده است.

از منظر دیگر، باید به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به وجه دوم این مقاله، یعنی تقابل نظام کهن و نو، مرتبط اند و پژوهش حاضر از دریچهٔ انتخابات به آن نگریسته است. دراین‌میان باید از پژوهش‌های سهراب یزدانی یاد کرد؛ اما پژوهش‌های وی به‌طور عمده به محدوده‌ای زمانی مربوط است که مجلس چهارم شورای ملی را دربرنمی‌گیرد. بااین‌حال باید گفت که در آثار او، به‌ویژه مجاهدان مشروطه، به‌گونه‌ای به مسئلهٔ تقابل نظم جدید و کهن توجه شده است و نویسنده با تمرکز بر تاریخ فرودستان نشان داده است که در این مواجهه، چگونه گروه فرودست اجتماعی آسیب دید و به حاشیه رانده شد.[۵]

در میان پژوهشگرانی که آثار خویش را به زبان انگلیسی منتشر کرده‌اند، سعید امیرارجمند به یکی از مصداق‌های مواجههٔ نظم نو و نظم کهن، یعنی رویکرد علما به نظام پارلمانی، توجه کرده است. البته امیرارجمند بر وجوه آموزه‌ای و نخبه‌گرایانه موضوع تمرکز کرده است و به مظاهر عینی اجتماعی آن کمتر توجه کرده است.[۶] نادر سهرابی در پژوهشی نظری و روشمند، جدال دو نظم را از منظری تطبیقی میان ایران، روسیه و عثمانی بررسی کرده است. او با تأکید بر نقش نیروهای فراپارلمانی در ایجاد پشتوانه‌ای اجتماعی برای نظام مشروطه و مجلس این موضوع را کاویده است.[۷] نادر سهرابی ضمن بررسی نقش نیروهای فراپارلمانی در حمایت از دستاوردهای مشروطه، به انجمن‌ها نیز توجه کرده است؛ اما در تبیین نظری وی، گروه‌های فرودست اجتماعی محوریت ندارند.

بیان مسئله

حال با عنایت به این پیشینه، نگارنده مواجههٔ این دو جبهه را در یکی از مصداق‌های عینی نظم جدید، یعنی انتخابات، بررسی کرده است و در آن به نقش حکام ایالات و ولایات در رقم‌خوردن سرنوشت فرودستان تأکید کرده است. در این مقاله، تکیهٔ اصلی بر اسناد چاپ‌نشده مجلس شورای اسلامی است. درعین‌حال تلاش شده است که برخی اسناد چاپ‌شده از منظری متفاوت بررسی شود؛ همچون سندی که آل

داوود تصحیح و چاپ کرده است. این سند گزارش تاحدودی مفصل دهخدا از انتخابات زنجان است که در ارائهٔ تصویر روشنی از وضعیت این انتخابات و زوایای پنهان آن رهگشاست. جایگاه دهخدا در نقش مفتش و نمایندهٔ دولت در بررسی انتخابات زنجان، اهمیت این سند را دوچندان کرده است. در پژوهش پیش رو به اقتضای موضوع، از این سند در حکم منبع دست اول استفاده شده است؛ اما ذکر نام آل‌داوود در متن مقاله، ناظر بر رعایت حقوق مصحح آن است.

این مقاله با تکیه‌بر دو مفهوم محوری، یعنی «نظم کهن» و «نظم جدید»، صورت‌بندی شده است. مراد از ساختار نظم کهن، دستگاهی متشکل از مجموعه عناصر متعلق به نظام سیاسی سنتی است که پیش از انقلاب مشروطه در رأس امور سیاسی قرار داشت و صاحب قدرت بود. بخش عمدهٔ شاهزادگان، درباریان، حکام ایالات و ولایات، زمینداران بزرگ و بخشی از علما از این جمله‌اند. در ضمن عملهٔ خلوت را هم باید در این گروه جای داد. در مقابل، عناصر نظم جدید شامل بخشی از علما، گروه‌هایی از تجار، اصناف و پیشه‌وران شهری و مبارزان مشروطه‌خواهی همچون مجاهدان و اعضای انجمن‌های هوادار مشروطه بودند.[۸]

از منظر دیگر، در این مقاله تلاش شده است تا از دریچهٔ تاریخ فرودستان به موضوع نگریسته شود؛ به این معنا که چگونه پس از مشروطه عناصری از ساختار نظم کهن با در دست‌داشتن ابزار قدرت، تلاش کردند تسلط سنتی خود را بر اوضاع حفظ کنند و در عمل، گروه‌های فرودست مردم را تاحد ممکن از دخالت در امور بازدارند. در این وضعیت، حفظ فرادستی سیاسی نیازمند توسل به سازوکارهایی با ظاهر قانونی بود و برای روشن‌کردن این موضوع، بررسی نمونه انتخابات زنجان سودمند به‌نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با تأکید بر نقش حکام ایالات و ولایات در ساختار جدید و تداوم جایگاه سنتی آنان در تعیین سازوکارهای سیاسی، تلاش کرده است که نشان دهد بخشی از بدنهٔ حاکمیت کهن قدرت در تلاش بود که مرجعیت خود را در امور حفظ کند. دراین‌میان برای نظم کهن، انتخابات به‌طور عمده محملی بود تا با توسل به آن برای تسلط بر ساختار قدرت و تداوم حاکمیت خود گام بردارد. ضرورت آسیب‌شناسی انقلاب مشروطه ایجاب می‌کند موانعی را بررسی کنیم که سرشت اصیل مشروطه را دچار خدشه کرد.

سیمای زنجان در آستانهٔ مشروطه

در سده‌های اخیر، موقعیت جغرافیایی و اقلیمی زنجان اهمیت راهبردی خاصی به آن بخشیده است. زنجان دورهٔ قاجار منزلگاهی میان دارالخلافهٔ تهران و دارالسلطنهٔ تبریز بود و حلقهٔ اتصال جنوب و شمال و نیز واسطهٔ پیوند ایران با آسیای‌صغیر و قفقاز بود. افزون‌براین، بین سلطانیه و اوجان قرار داشت که در خلال جنگ‌های ایران و روسیه مکان تجمع نیروهای نظامی ایلی بود و گاه حتی شرفیابی سفرای روس و انگلیس به حضور شاه نیز در آنجا انجام می‌شد (دنبلی، ۱۳۸۳: ٤٠٦تا٤٠٩؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۳۵۱/۱تا۳٦۰؛ Rynolds,1846: .xc-ci). در سال‌های آغاز حکومت ناصرالدین‌شاه، شورش بابی‌ها در زنجان این شهر را بار دیگر در کانون توجه دولت مرکزی قرار داد (Amanat, 1989: 369,358,366). در دورهٔ واپسین قاجار و به‌دنبال افزایش مراودات سیاسی و تجاری ایران با روسیه، اهمیت راهبردی زنجان به مراتب بیشتر شد.

طبق برخی گزارش‌های موجود، حکومت خمسه[۹] زنجان به‌طور عمده در اختیار اعضای درجه‌یک

خاندان سلطنتی یا امرای بانفوذی همچون جهانشاه خان امیرافشار، میرشکار و دیگر افراد متنفذ بود (شکوری، ۱۳۷۱: ۱۲). برخی شاهزادگان، اعیان و وزرا نیز در این ایالت «علاقه‌جات» ملکی داشتند (احتشام‌السلطنه، ۱۳٦۷: ۷۹). در این وضعیت، رقابت میان شاهزادگان و حکام و رؤسای ایلات و نیز آشفتگی‌های ناشی از آن به‌طور عمده به زیان طبقات فرودست مردم بود (زنجانی، ۱۳۹۳: ۱۵۲تا۱۵۵). احتشام‌السلطنه پیامدهای حضور ایلات خمسه را در زنجان غصب املاک، غارت اموال، قتل نفوس، تعدی به اهالی و اغتشاش محل ذکر کرده است (احتشام‌السلطنه، ۱۳٦۷: ۱۵۹). در دورهٔ قاجار، این مسئله به‌طور تقریبی به سنتی در میان حکام ایالات و ولایات تبدیل شده بود (مستوفی، ۱۳۸۸: ٤۳٤/۱تا٤۳٦/۱).

به‌نظر می‌رسد تغییر در نظام سیاسی، رجال صاحب‌نفوذ و ملاکان را به تکاپو واداشت که برای ماندن در گردونه قدرت، در راستای سازگاری با نظم جدید تلاش کنند (نظام‌السلطنه، ۱۳٦۲: ۷۷۰،۷۷۲/۳).[۱۰] رویکرد آنها به مسائل، به‌طور عمده بر محور منافعشان می‌چرخید؛ برای مثال مخبرالسلطنه بی‌میل نبود که مشروطه‌خواهان حامی مشروطه و مجلس تبریز را به تسلیم بکشاند (یزدانی، ۱۳۸۹: ۷۳).

در این زمان، حاکم منطقه محمدحسن‌خان امیرافشار، معروف به جهانشاه‌خان، بود که او نیز از این قاعده مستثنی نبود و پس از مشروطه برای حفظ خود در هرم قدرت، می‌بایست با سازوکارهای سیاسی جدید همگام می‌شد. او ساکن قصبهٔ کَرَسف و از مالکان بزرگ زنجان و رئیس ایل شاهسون بود که شاهان قاجار به او درجهٔ امیرتومانی داده بودند. قدرت و مکنت وی به‌حدی بود که در مقطعی «اول ملاک و متمول زنجان» شناخته می‌شد (بامداد، ۱۳۷۱: ۲۸۱). امیرافشار گاهی برای مأموریت‌های نظامی از خمسه به مناطقی مانند خراسان و شمال کشور اعزام می‌شد و دولت مرکزی از آن ایلات بهره می‌برد. دامنهٔ قدرت او علاوه‌بر زنجان بخش‌هایی از گروس، همدان و اردبیل را هم دربرمی‌گرفت. پشتوانهٔ او نیز در این زمینه امین السلطان بود که با ایل‌های دویران و افشار نسبت داشت. شاهسون‌های افشار به سرکردگی امیرافشار سال‌ها در زمرهٔ ابواب جمعی میرزاعلی‌اصغرخان امین السلطان بودند (شکوری، ۱۳۷۱: ۱۵؛ بامداد، ۱۳۷۱: پاورقی۲۷۱). شاهد ماجرا اینکه در جریان یک درگیری با احتشام‌الدوله که خشم ناصرالدین‌شاه را در پی داشت، وی با پرداخت رشوه به امین‌السسلطان قضیه را فیصله داد (مستوفی، ۱۳۸۸: ٤۳۸/۱).

امیرافشار حکومت مستقل و تفنگچیان درخور توجهی دست‌وپا کرد؛ آن‌قدر که گاهی به حکومت مرکزی نیز اعتنایی نمی‌کرد. درکل فعالیت ایل‌های دویران و افشار و چند ایل کوچک قدرت بیگ‌لو و چرگر کار حکومت حکومت مرکزی را در خمسه دشوار کرده بود (احتشام‌السلطنه، ۱۳٦۷: ۱۵۹). اعتمادالسلطنه از امیرافشار چنین یاد کرده است: «ایل و سوارش ابوابجمع امین‌السلطان است شخصاً مرد دیوانه‌ای بود در زیر حمایت آقایان واقع بشود معلوم است چه خواهد شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۸۳۰). امیرافشار حاکمی کهنه‌پرست و مستبد بود که از بی رحمی‌کردن به اهل خانه خود هم ابایی نداشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۸۲۰)؛ به‌طوری‌که از او باعنوان «خبیث بالفطره» و «چنگیز طویل‌العمرِ طویل‌السلطه» یاد شده است (آل‌داوود، ۱۳۷۳: ۱۱۷). اما آن‌قدر تدبیر داشت که بداند گاهی با زدوبندهای رایج سیاسی و گاهی با اعمال خشونت، قادر است خود را در منظومهٔ قدرت سیاسی قاجار نگه دارد.

بستر سیاسی انتخابات مجلس چهارم شورای ملی

انتخابات مجلس چهارم در مقطعی برگزار شد که ایران از زمان مشروطه به بعد، وضعیت پیچیده‌ای را تجربه می‌کرد. ضعف دولت مرکزی، دخالت روزافزون دولت‌های خارجی، بی‌ثباتی دولت و مجلس، مشکلات مالی، قحطی‌های مکرر و وجود برخی شورش‌ها و ناآرامی‌ها ازجمله مسائلی بود که پیچیده‌شدن اوضاع را باعث می‌شد (اکبری، ۱۳۸٤: ۱۰۷تا۱۲۷). به توپ بستن مجلس اول، اولتیماتوم روس و منحل‌شدن مجلس دوم، جنگ‌جهانی‌اول و تعطیلی مجلس سوم، تشکیل دولت مهاجرت، پیدایش کمیته مجازات، قرارداد۱۹۱۹ و کودتای۱۲۹۹ ازجمله رخدادهای پس از شکل‌گیری مشروطه تا افتتاح مجلس چهارم بود (بهار، ۱۳۸۰: ۲۸/۱؛ مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۲٤/۳و۱۲۵؛ اعظام‌قدسی، ۱۳٤۹: ۲۳). [۱۱] پیامد جنگ‌جهانی‌اول برای ایرانیان، آشوب در کشور بود که به همراه فشار قدرت‌های خارجی، به شکاف دیرپا در عرصهٔ سیاست ایران دامن زد (اتابکی، ۱۳۸۷: ۱۹۱و۱۹۲).

انتخابات مجلس چهارم در چند مقطع انجام شد. نخستین مقطع پس از تعطیلی مجلس سوم بود که احمدشاه در فرمانی از انتخابات در حکم «وظیفه ملی» یاد کرد (افشار، ۱۳٦۸: ۵۱). فرمان اجرای انتخابات در رجب۱۳۳۵/ژانویه۱۹۱۷ صادر شد و فتح‌الله اکبر، وزیر داخله وقت، بر ضرورت تسریع آن تأکید کرد (افشار، ۱۳٦۸: ۵۱). به‌دنبال این رخدادها بخشی از انتخابات تهران انجام شد. درنهایت، قرارداد ۱۳۳۷/۱۹۱۹ق ضرورت برگزاری انتخابات را در مرکز توجه دولت وثوق‌الدوله قرار داد؛ زیرا براساس قانون اساسی، در عقد قرارداد با دولت‌های خارجی مجلس نقش محوری داشت (راوندی، ۱۳٦۸: ۳۳٦). درواقع، این قرارداد تکانی جدی بود که بایستگی برگزاری انتخابات این دوره را در کانون توجه قرار داد. [۱۲] به‌دنبال این ضرورت، انتخابات در بخش اعظم کشور برگزار شد.

با روی‌کارآمدن دولت مشیرالدوله در آستانهٔ سال ۱۳۳۸ق/۱۹۲۰م، به انتخابات هم توجه شد. مشکلات دولت جدید نیز جلوه‌ای از مسائل دولت‌های عصر مشروطه بود که نبودِ امنیت سراسری و مشکلات مالی در رأس آنها قرار داشت (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۵۹؛ اتحادیه، ۱۳۷۵: ۲۰۸و۲۰۹). به موازات این مشکلات، دولت با مسئلهٔ برگزیدگان انتخابات در دورهٔ وثوق الدوله مواجه بود که به‌طور عمده به‌علت پیوستگی برگزاری آن با قرارداد ۱۹۱۹، «قراردادی» و «فرمایشی» خوانده می‌شدند (مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۲٦/۳). به‌هرحال این نمایندگان به‌علت شیوهٔ برگزیده‌شدنشان، از «دوستان و هواداران» وثوق‌الدوله به شمار می‌آمدند و ازجمله شرایط انتخابشان نیز موافقت با قرارداد ۱۹۱۹ بود (ملائی‌توانی، ۱۳۸۸: ۱٤۰). مشیرالدوله در بیانیه‌ای صلاحیت گفت‌وگو دربارهٔ قرارداد را در حیطهٔ اختیارات مجلس اعلام کرد و این به معنای توقف اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بود (رعد، ۱۷شوال۱۳۳۸: ۱؛ مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۲٦/۳).

افزون‌براین، دولت مشیرالدوله به‌دنبال راهکاری برای مشخص‌کردن وضعیت نمایندگان برگزیده در دورهٔ صدارت وثوق‌الدوله و تسریع در امر انتخابات بود. ضمن اینکه گویا مشیرالدوله مایل بود که منتخبان به‌طور عمده برگزیدگان زمان خود او باشند (غنی، ۱۳۷۷: ۱۲۱). او شکایت‌های مرتبط با انتخابات را «افتضاح‌آور» توصیف کرد و بر ضرورت مراجعه به آراء عمومی تأکید کرد (اتحادیه، ۱۳٦۹: ۲٦/۱). مشیرالدوله در پاسخ به این پرسش که همه‌پرسی غیرقانونی است، گفت وضعیت «خجلت‌آور» انتخابات راهی جز عدول از قانون نگذاشته است (اتحادیه،

۱۳٦۹: ۲٦/۱). درنهایت، وزارت کشور بیانیه‌ای مبنی‌بر توقیف انتخابات تا دستور ثانوی صادر کرد (رعد، ۲۲شوال ۱۳۳۸: ۱).

به‌دنبال این مباحث، مشیرالدوله بیانیه‌ای صادر کرد و بر ضرورت گزینش راهکاری تأکید کرد که به‌تسریع انتخابات و رفع اعتراضات بینجامد. بیانیه ضمن اشاره به خواستهٔ برخی معترضان مبنی‌بر ضرورت تجدید انتخابات، بر ضعف محتوایی قانون انتخابات و دیگر قوانین برای حل مسائلی از این دست تأکید می‌کرد. درواقع می‌بایست تصمیمی گرفته می‌شد که هم افتتاح مجلس و هم اتخاذ روش صحیح برای انتخابات را تضمین می‌کرد. درنهایت قرار شد در حوزه‌هایی که انتخابات انجام نشده است، حکام به انجام انتخابات موظف شوند. در حوزه‌هایی هم که نمایندگان مشخص شده بودند، درصورت نارضایتی اهالی انتخابات تجدید شود (مکی، ۱۳۵۸: ۳۳/۱و۳٤).

مشیرالدوله با این بیانیه تلاش کرد گامی در راستای اقناع افکار عمومی بردارد؛ اما دولت او مستعجل بود و جای آن را دولت سپهداراعظم گرفت که تسریع در افتتاح مجلس را در کانون برنامه‌های دولت خود قرار داد؛ اگرچه با شیوهٔ انتخاب نمایندگان به سبک مشیرالدوله نیز مسئله‌ای نداشت (دولت‌آبادی، ۱۳٦۲: ۱۸۲/٤). سپهداراعظم حتی زمان افتتاح مجلس را هم اعلام کرد؛ اما این امر درنهایت تحقق نیافت.

چندان دور از ذهن نیست که در هیاهوی پس از کودتای ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م، افتتاح مجلس به بوتهٔ فراموشی سپرده شود. سیدضیاءالدین طباطبایی در بیانیه مشهور خود، از افتتاح مجلس ذکری نیاورد (هدایت، ۱۳٤٤: ۳۲۷و۳۲۸). پس از سقوط کابینهٔ سیدضیا نیز تعدادی از منتخبان مجلس چهارم در بیانیه‌ای باعنوان «بیان حقیقت»، [۱۳] به پایمال‌شدن «قوانین اساسی مملکتی» و افتتاح‌نشدن مجلس اشاره کردند (بهار، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۲۵تا۱۲۹). بالاخره پس از فترت طولانی و کشاکش‌های فراوان، در زمان نخست‌وزیری قوام السلطنه مجلس افتتاح شد.

انتخابات زنجان، به‌مثابهٔ تقابل سامان سیاسی کهن و جدید

انتخابات زنجان آزمونی بر پایهٔ دومین نظام‌نامهٔ انتخاباتی بود. پس از صدور فرمان مشروطه، با هدف افتتاح مجلس موقتی و با حضور گروهی از رجال، جلسه‌ای تشکیل شد که به تدوین نظام‌نامهٔ انتخاباتی و تصویب آن توسط شاه انجامید (کرمانی، ۱۳٦۲: ۱تا۳/ ۵۷٤؛ هدایت، ۱۳٦۳: ۱۷٤). نخستین نظام‌نامهٔ انتخاباتی صنفی بود (کرمانی، ۱۳٦۲: ۱تا۳/٦۰۲تا٦۰۸). بروز برخی مشکلات، ضرورت اعمال تغییراتی در نظام‌نامه را مطرح کرد که به تدوین نظام‌نامهٔ دوم انتخاباتی و اعمال تغییراتی انجامید (مختصر تاریخ مجلس ملی ایران: ۲۸و۲۹). با شکل‌گیری مجلس دوم، بار دیگر ضرورت تجدیدنظر در نظام‌نامه مطرح شد که محصول آن تدوین سومین قانون انتخابات بود. [۱٤] همین نظام‌نامه مبنای برگزاری انتخابات مجلس چهارم بود. ناگفته نماند وجود برخی ابهام‌ها باعث شد که مجلس چهارم نیز، کمیسیونی برای تجدیدنظر در قانون انتخابات تشکیل دهد که البته درنهایت، صورت عملی به خود نگرفت (مذاکرات مجلس چهارم، جلسه۳۷، ۲ربیع الاول۱۳٤۰: ۱۲۲).

دراین‌میان، اسنادی دربارهٔ انتخابات زنجان وجود دارد که بخش عمدهٔ آن بر محور شکایت از انتخابات آنجاست. به‌دنبال مسائل این انتخابات و برای پیگیری شکایات اهالی خمسه از ناسالم‌بودن جریان انتخابات و رفتار حاکم وقت، جهانشاه‌خان امیرافشار، قرار شد

دولت نماینده‌ای را به زنجان اعزام کند (رعد، ۲۳صفر۱۳۳۹: ۱).

شیوهٔ برگزاری انتخابات و عملکرد امیرافشار، ضرورت فرستادن شخصی بی‌طرف را در دولت مشیرالدوله ایجاب کرد (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره۱۸۱۸-۱۲م، ۱۲میزان۱۲۹۹؛ آل‌داوود، ۱۳۷۳: ۱۱۵). برای این امر دهخدا به زنجان فرستاده شد. گزارش او از انتخابات زنجان حاکی از این بود که حاکم منطقه به زور و ارعاب متوسل شده است؛ اما نسبت دهخدا با اندیشه‌های ظلم‌ستیز چه بود؟ بررسی پیشینهٔ اندیشه‌ای و سیاسی دهخدا نشان می‌دهد که او به وضعیت فرودستان توجه می‌کرد و کسی بود که در ایران و در دورهٔ تبعید مزهٔ فقر را چشیده بود (یزدانی، ۱۳۸٦: ۷۵؛ افشار، ۱۳۵۸ الف: ۳۱؛ ب، ۳۱، ۳۳).

از جلوه‌های بروز این نگرش روزنامهٔ *صوراسرافیل* بود که در آن دهخدا گاهی لبهٔ تیز انتقادهای خود را به سوی برخی وزیران، حکام و زمینداران محلی و نیز درباریان نشانه می‌گرفت و از مشروطه‌خواهان انتقاد می‌کرد؛ به این علت که فقط به مردم شهر توجه می‌کردند و از مسائل روستا و رنج‌های روستاییان غافل بودند (یزدانی، ۱۳۸٦: ۸۵، ۱۰۷تا۱۱۲، ۱۲۲، ۱۳٦و۱۳۷). [۱۵] پیوند دهخدا با مردم و مشکلات آنها به درکی انجامید که نوشته‌های او را از پیشینان متمایز می کرد (Yousofi, 1975: 119,123). دهخدا در دورهٔ تبعید نیز لحن گزنده و انتقادی خود را در برابر ساختار قدرت و کارگزاران آن حفظ کرد و باوجود برخی مخالفت‌ها، در یکی از شماره‌های صوراسرافیل چاپ سوئیس مطالبی انتقادی دربارهٔ خاندان سلطنتی منتشر کرد (افشار، ۱۳۵۸ الف: ۳۱و۳۲؛ افشار، ۱۳۵۸ج: ۲۷). بررسی زندگی دهخدا پس از بازگشت از تبعید، در مقایسه با قبل از آن، بیان‌کنندهٔ اتخاذ رویهٔ محافظه‌کارانه تری است (ناصری، ۱۳۸۷: ۷۳)؛ اما دست‌کم عملکرد او در انتخابات زنجان، از وجهه ظلم‌ستیز و برخورد با صاحبان قدرت در نگرش او حکایت دارد و محافظه کاری در آن مشهود نیست.

مشکلات پیش‌آمده باعث شد که دولت به دهخدا امر کند که در خانهٔ دو دسته مخالف منزل نکند. پس از ورود به زنجان، به او پیشنهاد شد در خانهٔ آصف‌اکرم، پیشکار حاکم، سکنی گزیند؛ اما او یادآور شد که موظف است در خانهٔ هیچ کدام از دو دستهٔ مخالفان منزل نکند (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، کارتن۳، دوسیه۱۰: یک برگ). بااین‌حال، او را به خانهٔ رئیس قشون بردند که از وابستگان قدیمی امیرافشار بود و تعدادی از تفنگچی‌های شخصی امیر را نیز در جلوی خانهٔ او گماردند. دهخدا پس از چند روز متوجه شد که مردم «از ترس جان و اهل و عیال و هستی» خود، حاضر نیستند به او خانه اجاره دهند (آل‌داوود، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

طبق بررسی دهخدا، طارم علیا که در حدود صد پارچه آبادی داشت، تنها هزار تعرفه دریافت کرده بود و زنجانه‌رود، غنی‌بیگلو، ایجرود و قزل‌کچلو از تعرفه و حوزهٔ انتخابیه محروم مانده بودند. ضمن اینکه در ایجرود و قزل‌کچلو انتخابات اعلان نشده بود. محال خوئین‌چائی، محالات ارمغاز، قرابزچلو و رشوند به‌کُلی محروم مانده بودند. در این انتخابات تنها به ابهر، قیدار، محال انگوران و اوریاد که املاک شخصی امیر در آن بیشتر بود، تعرفه فرستاده شده بود؛ همچنین یکی از صندوق‌ها که مدتی در طارم سفلی گم شده بود، پس از چندی بدون مهر پیدا شد. اهالی شهر زنجان پس از اینکه متوجه شدند انجمن، هیئت نظار و مأموران حوزه ها را طبق دستور امیرافشار معین کرده‌اند، به‌منظور پرهیز از شریک‌شدن در «جنایات» او، حاضر به گرفتن تعرفه نشدند. این در حالی بود که موعد پخش تعرفه از ۱٦تا۲۹صفر اعلام شده بود. باوجوداین، امیرافشار با

گماشتن پانصد تفنگچی مردم را به گرفتن تعرفه وادار کرده بود و خودش هم از روز چهارم با عده‌ای مسلح به انجمن رفته بود. دراین‌میان، قرار بود که دهخدا برای گوش‌کردن به شکایات مردم یک ماه در آنجا بماند. در این زمان، او بعد از چانه‌زنی‌های فراوان، سرانجام امیرافشار و وابستگانش را که برای رسیدگی به امر انتخابات تنها دو روز را لازم می‌دانستند و به این امر اصرار می‌کردند، به پذیرش شش روز قانع کرد باوجود مخالفت مأمور نظمیه که از تفنگچیان شخصی امیرافشار بود، وی با الصاق اعلانات رسیدگی به شکایات بر انجام آن اصرار ورزید؛ هرچند دیری نپایید که همان اعلامیه‌ها نیز به سرقت رفت (آل‌داوود، ۱۳۷٤: ۱۱٦، ۱۲۵، ۱۲۹).

درمجموع، وضعیت به‌گونه‌ای نبود که بشود از کسی انتظار رسیدگی داشت. رئیس قشون، رئیس نظمیه، امین مالیه، معاون حکومت و بخشی عمدهٔ اعضای انجمن نظار از «بستگان قدیم» و «نوکرهای شخصی، صمیمی و قدیمی» امیرافشار بودند. خود دهخدا هم که «مفتش انتخابات» بود، در خانهٔ رئیس قشون اسکان داده شده بود و در محاصرهٔ نظامی بود (آل‌داوود، ۱۳۷٤: ۱۱۷، ۱۲۱). در سندی، به عضویت «کسان و پارتی‌های» حکومت در انجمن نظار اشاره شده است که با فشار و تطمیع، حتی ناظران جزء را هم از «نوکرهای شخصی» منسوب می‌کردند و به محالات می‌فرستادند (اسناد مجلس، ٤سرطان۱۲۹۹، انتخابات زنجان، کارتن۳، دوسیه۱۰: ۲٤). صندوق دفاتر، اوراق و تعرفه هم کلیدی داشت که در دست منشی شخصی امیر، مشهور به مستوفی‌میرزا محمودخان، بود (آل داوود، ۱۳۷٤: ۱۲٤).

کسانی که رویهٔ متفاوتی از امیرافشار در پیش گرفته بودند، از خشم او در امان نماندند. میرزاعلی‌اکبرخان چوزکی، از دموکرات‌ها و امنای محل که به حسن معامله با مردم شهرت داشت، به‌علت صحبت‌کردن دربارهٔ خدشه‌داربودن جریان انتخابات مغضوب شد. امیرافشار دویست تفنگچی به چوزک فرستاد که یک ماه در دِه مستقر شدند و اموال میرزاعلی‌اکبرخان را غارت کردند و اهل و عیال او را «لخت» رها کردند. چوزکی نیز از ترس جان در منزل حاج‌میرزامهدی، مجتهد زنجان، پناهنده شد. دهخدا پس از شنیدن این خبر، با تهیهٔ پنجاه تومان پول، میرزاعلی‌محمدخان «حافظ‌الصحه» را مأمور فراهم‌کردن لباس برای آنها کرد. حتی بعد از عزل امیرافشار و در زمانی‌که حضور دهخدا در زنجان پایدار بود، این رویه همچنان ادامه یافت و امیرافشار در امور تأثیرگذار بود. باوجوداین و دخالت‌داشتن رئیس نظمیه و ممانعت‌کردن از الصاق اعلانات در همان زمان عزل، دهخدا شش روز دیگر هم بر مدت اعلان افزود (آل‌داوود، ۱۳۷٤: ۱۱۹و۱۲۰).

شکایت اهالی انگوران بار دیگر توجه دهخدا را به رفتار امیرافشار جلب کرد. آنها در تلگرافی از فشار مأمور دولتی به اهالی برای اعمال نظر خود و تحمیل مخارج خود بر آنها شکایت کردند (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، کارتن۳، دوسیه۱۰: ۳). ناگفته نماند که شاکیان به‌علت هراسی که از امیرافشار داشتند، شکایات خود را از منجیل می‌فرستادند. دهخدا موضوع را به امیرافشار اطلاع داد؛ اما او آن را تکذیب کرد و خواستار اسامی شاکیان شد. دهخدا هم در تعبیری کنایه آمیز اشاره کرد که نمی‌خواهد به طول و عرض قبرستان کرسف بیفزاید. درخواستی که یک بار دیگر و این بار در حضور مدیرالدوله که برادر بیان‌الدوله بود و آصف اکرم که منشی امیرافشار بود و خود امیرافشار با پاسخ منفی دهخدا مواجه شد. آصف‌اکرم رفتارهای دهخدا را به «خشکی» رفتار او تعبیر کرد و گفت: «مگر جاهای دیگر انتخابات خوب برگزار شده و فقط زنجان مشکل داشته است». سپس اشاره کرد که امیر ۲هزار و ۵۰۰

تومان پول به‌همراه ساعت، زنجیر و تکمه طلا به دهخدا داده است؛ همچنین دستور داده است که به‌علت سرمای هوا لباس گرم هم برای او تهیه کنند که با مخالفت دهخدا مواجه شده است (آل‌داوود، ۱۳۷٤: ۱۱۷، ۱۲۹و۱۳۰). آصف‌اکرم سپس به‌صورت غیرصریح هشدار داده بود که «او را هم به کرسف می‌بریم». از قرار معلوم، «به‌کرسف‌بردن» کنایه از سر به نیست کردن مخالفان امیرافشار بود (آل‌داوود، ۱۳۷٤: ۱۳۰). دهخدا در مراحل مختلفی از حیات سیاسی خود با چنین موقعیت‌هایی مواجه شده بود؛ اما هرگز در برابر وعده‌های بزرگ نلغزیده بود و شرافت را با «زخارف» دنیا مبادله نکرده بود (افشار، ۱۳۵۸ الف: ۲٦).

فشار بر مردم جلوه‌های دیگری هم داشت. عده‌ای از کسبه و خانه‌دارها نزد دهخدا رفته بودند و گله کرده بودند که انجمن نظار قالی، چراغ، استکان، سماور و بسیاری از اسباب دیگر آنها را به زور گرفته‌اند (آل داوود، ۱۳۷٤: ۱۲۸). اهالی قریهٔ چورک و ارض راه هم در نامه‌ای با تأکید بر «پاکی فطرت» و «محل وثوق ملت و دولت» بودن دهخدا به «غارت‌گری و چپاول» حکومت وقت اشاره کرده بودند. آنها گفته بودند جز اینکه از قریه‌شان جو و سیب‌زمینی برده‌اند، زیر شکنجه هم بوده‌اند و همچنان هستند (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، کارتن۳، دوسیه۱۰: ۵).

این گزارش‌ها درست نقطهٔ مقابل گزارش‌هایی است که رضایت اهالی محل را از انتخابات بیان کرده‌اند. در سندی به امضای برخی علما، ضمن تأکید به حسن و صحت انتخابات خمسه، از «دشمنان» و «تشبثات» آنان یاد شده است. نویسندگان مدعی شده‌اند که باوجود الصاق مکرر اعلانات، کسی برای شکایت حاضر نشده است. ازاین‌رو از نمایندگان خواسته شد به این صحبت‌ها توجه نکنند؛ زیرا اهالی خمسه از این انتخاب «نهایت خوشوقتی» را دارند (اسناد مجلس، ۲۵سرطان۱٤/۱۳۰۰شوال۱۳۳۹، کارتن۳، دوسیه۱۰: سه برگ).

در نامه‌ای دیگر، به «تشبثاتی از خارج» اشاره شده است که نباید سبب شود رضایت اهالی خمسه از حسن انتخابات نادیده گرفته شود (اسناد مجلس، کارتن۳، دوسیه۱۰)؛ اما در این نامه، همچون عمدهٔ نامه های رضایت‌آمیز، فقط از اصطلاح تشبثات استفاده شده است. در سند دیگر، با همان خط، اعتراض‌ها به اشخاص معدودی نسبت داده شده است که مقصودشان «پیشرفت مقاصد غیرمشروع»شان از طریق توسل به پاره‌ای تشبثات بوده است (اسناد مجلس، کارتن۳، دوسیه۱۰: سه برگ). در این دو سند، نامی از این افراد برده نشده است و از مصداق‌های این اهداف غیرمشروع ذکری به میان نیامده است. جالب اینکه در نامهٔ شعبهٔ سوم انتخابات به مجلس شورای ملی هم که صحت انتخابات را تأیید کرده است، از شکایات زنجان و طارم علیا مبنی‌بر تهدید و فشار امیرافشار یاد شده است که مخابرهٔ «تلگرافات مؤیده» وزارت داخله را در پی داشته است (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، ۱۱ذی‌حجه۱۳۳۹، کارتن۳، دوسیه۱۰،). با این توصیف، گزارش‌های مذکور آن هم با تأکید بر نهایت خوشوقتی مردم، بی‌اساس به‌نظر می‌رسد و به‌احتمال حاکم و وابستگان او در تهیهٔ آنها دست داشته‌اند. پس از اتمام دوره، امیرافشار از دهخدا خواست گزارش انتخابات را برای او بنویسد؛ اما دهخدا خود را به ارائهٔ گزارش به دولت موظف دانست (آل‌داوود، ۱۳۷٤: ۱۱٦، ۱۲۹).

براساس گزارش دهخدا، امیرافشار در دو نامه به او وعده داده بود که درصورت همکاری وکیل عمومی، خود امیرافشار و نماینده‌ای که پس از انتخابات برگزیده می‌شود، به او هزار تومان پول می‌دهند و از «بستگان محرم مخلص» خواهد شد. در همین نامه، امیرافشار

ضمن معرفی حاج‌صدرالاسلام ابهری و آقاشیخ‌ابراهیم زنجانی در سِمت وکلای منتخب، به‌طور غیرصریح خواستار آن شده بود که کسی به ماجرا پی نبرد تا نفر سوم را معرفی کند (آل‌داوود، ۱۳۷٤: ۱۲۱و۱۲۲). البته شاهد دیگری موجود است که روایت متفاوتی از این موضوع ارائه کرده است. این شاهد نامه‌ای از شریف العلما وکیل عمومی زنجان، ناظم‌الممالک رئیس عدلیه و یکی از اعضای انجمن نظار است که به تهدید و تطمیع‌های امیرافشار اشاره کرده است. آنها اذعان کرده اند که با علم به جریان درست انتخابات، قبول مسئولیت کرده‌اند؛ اما در شهر و محالات با «تهدید و تطمیع غیرقابل شرحی» مواجه شده‌اند. مشاهدهٔ این وضعیت باعث شد تا اشخاص یادشده، برای اجتناب از «دسایس»، قصد کناره‌گیری کنند؛ اما امیرافشار «گاهی با تهدید و گاهی با تطمیع» مانع شده است. چنان‌که از متن نامهٔ اخیر برمی‌آید، نویسندگان در زمان تحریر آن تحت‌نظر بوده‌اند؛ در ضمن، تقاضا کرده‌اند که وسایل عزیمت آنها به تهران فراهم شود تا «تفصیل دسایس» را ارائه کنند (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، ۱۱ذی‌حجه۱۳۳۹، کارتن۳، دوسیه۱۰: ۱٦).

بااین‌حال، دهخدا گفت‌وگوهای امیرافشار و وکیل عمومی را با شک و تردید نگریسته است. او معتقد است که هدف وکیل عمومی از این نامه‌نگاری یا «محکم‌کاری» منافع خود بوده است یا چنان‌که ادعا کرده است، رابطهٔ مذکور را ادامه داده است تا اسناد بیشتری علیه امیرافشار فراهم کند. دهخدا به ادعای وکیل عمومی مبنی‌بر خدشه‌داربودن انتخابات اشاره کرده است و هم‌زمان با جملهٔ کنایه‌آمیز «انشاءالله همین طور است» تردید خود را به مضمون آن مکاتبه نشان داده است. فارغ از همهٔ این‌ها، آنچه از نامه برمی‌آید این است که خود نویسندگان هم اصل ماجرا را انکار نکرده‌اند. گویا تداوم وضعیت نامطلوب انتخابات و نیز اصرار دهخدا بر پیگیری موضوع، باعث شد تا آنها در موضع‌گیری‌های خود تجدیدنظر کنند؛ به‌عبارتی، آش آن‌قدر شور شده بود که همراهان امیرافشار هم زبان به شکایت گشاده بودند. به‌هرحال، اعتراف آنان در جایگاه اعضای هیئت نظار به نامطلوب‌بودن وضعیت انتخابات و نیز وجود تهدید و تطمیع‌های مکرر، از هر زاویه‌ای که بررسی شود، تأییدکنندهٔ انتخاباتی ناسالم و با دخالت حاکم منطقه است. به‌علاوه پاسخ تأمل‌برانگیز میرزامحمدعلی‌خان، رئیس تلگرافخانه زنجان، به سپهدار، رئیس‌الوزرا، نیز نظر دهخدا را در جایگاه مفتش انتخابات زنجان تأیید می‌کند؛ اما پاسخ تأمل‌برانگیز: «اینکه فرموده‌اید در اطراف انتخابات خمسه شکایات بسیار رسیده و راپورت مفتش دولت رضایت‌بخش نبوده، البته همان‌طور است که به عرض رسیده» (آل‌داوود، ۱۳۷٦: ۱۳۲).

دهخدا پس از بازگشت به تهران اطلاع یافت که توقیف انتخابات زنجان لغو شده است. توقیف مجدد ازسوی دولت هم کارساز نبود؛ زیرا اولیای امور، انتخابات را فیصله داده بودند و آقاشیخ‌ابراهیم زنجانی، ابهری و نفر سوم یعنی بیان‌الدوله را منتخبان نهایی اعلام کرده بودند (آل‌داوود، ۱۳۷٦: ۱۱۱تا۱۲۲). باوجوداین، دهخدا به‌شدت پیگیر امر انتخابات زنجان بود تا به تعبیر خودش، معلوم شود «چطور حقوق یک ملتی را پایمال اغراض شخصی می‌نمایند» (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، کارتن۳، دوسیه۱۰: ٤). او برای ارائهٔ توضیح روند انتخابات، به تعامل با مجلس ادامه داد (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، ۱٤سرطان۲۸/۱۳۰۰شوال۱۳۳۹، کارتن۳، دوسیه۱۰: دو برگ). درنهایت، گزارش وی نیز شاهدی برخدشه داربودن انتخابات تشخیص داده نشد و صحت انتخابات تأیید شد. مخالفان نظر دهخدا مدعی شدند که شکایت‌ها فقط در حین توزیع تعرفه بوده است و

پس از اعلام منتخبان، شکایتی دریافت نشده است. شاکیان مذکور نیز از انتخاب افراد دیگر وحشت داشته‌اند و با آگاهی از نام منتخبان، نگرانی‌ها رفع شده است (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، تلگراف ۱۱ذی‌حجه۱۳۳۹، کارتن۳، دوسیه۱۰).

نکتهٔ جالب اینجاست که براساس برخی اسناد موجود، تعدادی از شاکیان به‌صراحت، به‌علت واردنشدن در انتخابات اشاره کرده‌اند. امری که خلاف ادعای مذکور است. در یکی از اسناد موجود، از نظر معترضان، حکومت خمسه حکومتی «استبدادی» و انتخابات خارج از «هر قاعده و قانونی» بوده است. در این نامه، به امتناع اکثریت اهالی خمسه از انتخابات به‌علت «تضییع حقوق عموم ولایات» تصریح شده است (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، ٤سرطان۱۲۹۹، کارتن۳، دوسیه۱۰: ٢٤).

در نامهٔ دیگری، نویسندگان ضمن اشاره به اعمال سلیقه و «قدرت حکومتی» و نادیده‌گرفتن دولت و ملت، تأکید کرده بودند که با علم به ورود «نوکرها و بستگان» حاکم و اعمال تهدید و تطمیع در انجمن نظارت شهری و بلوکات و «تضییع حقوق مشروع»شان، وارد انتخابات نشده‌اند (اسناد مجلس، انتخابات زنجان، ۱۵سرطان۱۲۹۹، کارتن۳، دوسیه۱۰: ۲۵).

مردمی که به‌علت ترس از حاکمان منطقه گاه حتی شکایات خود را از منجیل و نه زنجان تلگراف می کردند، پس از مسجل‌شدن نتیجه، نه انگیزهٔ جدی داشتند و نه رهگذر مطمئنی پیش روی خود می‌دیدند که به اعتراض ادامه دهند. حاکمان ایالات در جایگاه یکی از لایه‌های ساختار کهن قدرت در دوره قاجار، با دخالت در امر انتخابات، «مشروطیت» ساختار سیاسی جدید را به چالش کشیدند و یکی از موانع پاگرفتن آن بودند.

نتیجه

پس از انقلاب مشروطه، نظام سیاسی جدید و کهن در کشاکش و جدالی قرار گرفتند که بروز بیرونی آن در عرصه‌های مختلفی بازتاب یافت. انتخابات در زمرهٔ یکی از ابزارهای تحقق نظام مشروطه، در خلال چند دورهٔ برگزاری، عرصه‌ای برای تقابل نظم نو و نظم کهن شد. پژوهش حاضر با تمرکز بر انتخابات زنجان، بر محور این پرسش صورت‌بندی شد که در کشاکش دو نظم سیاسی کهن و جدید، درنهایت کدام سرشت سیاسی غلبه یافت. این بررسی نشان داد که انتخابات صحنهٔ مواجههٔ جدی طیفی از نمایندگان ذی‌نفع نظم کهن، یعنی حکام ایالات، و کارگزاران نظام جدید شد. در این مواجهه، حاکمان ایالات که در تداوم ساختاری نظم کهن ذی‌نفع بودند، برای اعمال نفوذ در انتخابات و ستیز با سرشت اصیل نظام مشروطه، ابزارهای واقعی و کارایی داشتند. وضعیت ایران پس از جنگ‌جهانی‌اول، تعطیلی مجلس سوم و فترت دیرپای پس از آن نیز راه را برای اعمال نفوذ عناصر وابسته به ساختار سیاسی کهن هموار کرد. واقعیت این بود که حکومتگران پیشین همچنان صاحب اقتدار سیاسی و اقتصادی بودند و در بر همان پاشنه پیشین می‌چرخید. در نمونهٔ انتخابات زنجان دخالت حاکم وقت، یعنی جهانشاه‌خان امیرافشار، این رخداد را به عرصه‌ای برای جدال نظم جدید و نظم کهن تبدیل کرد. دراین‌میان، حکام ایالات و ولایات در جایگاه بخشی از هرم قدرت، با دردست داشتن ابزار قدرت، تلاش کردند تا بر اوضاع مسلط باشند و در کنار دیگر عوامل، سرشت انقلاب مشروطه را با چالش مواجه کنند.

پی‌نوشت

۱- اتحادیه، منصوره، (۱۳۷۵)، **مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه**، تهران: تاریخ ایران

۲- شهرام‌نیا، امیرمسعود، (۱۳۷۹)، **پارلمانتاریسم در ایران؛ بنیادهای فکری و زمینه‌های تاریخی در عصر مشروطیت**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۳- ملائی‌توانی، علیرضا، (۱۳۸۱)، **مشروطه و جمهوری؛ ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران**، تهران: گستره.

٤- غنی، سیروس، (۱۳۷۷)، ایران، **برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها**، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.

۵- یزدانی، سهراب، (۱۳۸۹)، **مجاهدان مشروطه**، تهران: نی.

٦- Amir Arjomand, Said, (1981), "The Ulama's traditionalist opposition to parliamentarianism": 1907-1909', MES, 17/2.

۷- Sohrabi, Nader, (May 1995), "Historicizing Revolutions: Constitutional Revolutions in the Ottoman Empire, Iran and Russia", 1905-1908', The American Journal of Sociology, Vol. 100, No. 6, 1383-1447.

۸- دولت‌آبادی در خاطراتش به بخشی از ساختار قدرت و مشخصه‌های آنها پرداخته است؛ اما اکبری در قالب دو مقاله، به این مقوله توجه نشان داده است: اولی با عنوان «بررسی تحلیلی چالش‌های سیاسی در نخستین تجربه مشروطه ایران (۱۳۲٤-۱۳۲٦ق)» (۱۳۸۵) با هدف بررسی جدال دو سامان سیاسی کهن و نو در قالب متمم قانون اساسی؛ دومی نیز با عنوان «ویژگی‌های اساسی ساختار قدرت دولت قاجار»، (۱۳۸٤) به‌صورت منسجمی این دسته‌بندی‌ها را آورده است. آبراهامیان (۱۳۸۳) نیز در تقسیم‌بندی چهارگانه خود از مردم، بخش اول این تقسیمات چهارگانه را به هیئت حاکمه اختصاص داده است.

۹- دیوانیان، زنجان با بلوکات و محال تابعه را خمسه می‌نامیدند.

۱۰-کسروی نسبت سودجویی را به برخی از این رجال می‌دهد (کسروی، ۱۳٦۹: ٤۲۷). یزدانی نیز در کتاب صوراسرافیل، نامه آزادی به‌ویژه در بخش «صحنه سیاست» با توجه به موضوع بحث، یعنی رویکرد صوراسرافیل به طبقه حکومت‌کننده همچون فرمانفرما، به این موضوع پرداخته است (یزدانی، ۱۳۸٦: ۸۷، ۱۰۹و۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۹و۱۲۰).

۱۱-رحمانیان برای توضیح بستر وقوع کودتای ۱۲۹۹، این مقطع زمانی را بررسی کرده است (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۳و۸۷).

۱۲-برای آگاهی از این موضوع بنگرید به: (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۱۱۳تا۱٤۵).

۱۳-برای آگاهی از نام این نمایندگان بنگرید به: (پورشالچی، ۱۳۷٦: ۹۸۹/۲تا۹۹۰).

۱٤-برای آگاهی از نحوه توزیع نمایندگان مجلس شورای ملی برحسب تعداد وکلای هر ایالت و ولایت بنگرید به: (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، ۱۳۱۸: ۵۵تا٦٦).

۱۵-برای داوری دیگر درباره این وجه از روزنامه نگاری دهخدا بنگرید به: (گلبن، ۱۳۵۸: صفحات مختلف). نیز برای آگاهی از گزارش‌های دیگر درباره توجه او به فرودستان بنگرید به: (دبیرسیاقی، ۱۳۸٤: ۳٦).

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۳)، ایران بین دو انقلاب، تهران: نی.

. اتابکی، تورج، (۱۳۸۷)، ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، تهران: ققنوس.

. اتحادیه، منصوره، (۱۳۷۵)، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، تهران: نشر تاریخ ایران.

. ----------، سیروس سعدوندیان، (۱۳٦۹)، مجموعه مکاتبات، اسناد و خاطرات و آثار فیروز فرمانفرما (نصرت‌الدوله)، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.

. احتشام‌السلطنه، محمود، (۱۳٦۷)، خاطرات، به کوشش سیدمحمدمهدی موسوی، تهران: زوّار.

. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات، با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

. اکبری، محمدعلی، (۱۳۸٤)، چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار، تهران (مجموعه مقالات): روزنامه ایران.

. افشار، ایرج، (۱۳٦۸)، قباله تاریخ، به کوشش ایرج افشار، تهران: طلایه.

. اعظام قدسی (اعظام‌الوزراه)، (۱۳٤۹)، خاطرات من یا روشن‌شدن تاریخ صدساله، بی‌جا: پیک ایران.

. امانت، عباس، (۱۳۸۳)، قبله عالم، ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۳۱۳-۱۲٤۷)، تهران: مهرگان.

. بامداد، مهدی، (۱۳۷۱)، شرح رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱٤، تهران: زوّار.

. بهار (ملک‌الشعراء)، محمدتقی، (۱۳۸۰)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران: امیرکبیر.

. پورشالچی، محمود، (۱۳۷٦)، میوه‌های دار؛ تاریخ جنبش‌های مردمی و مذهبی ملت ایران در قرن حاضر، عصر قاجار (۱۹۷۳-۱۸۹۰)، تهران: رزین.

. خاوری شیرازی، میرزافضل‌الله، (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، چاپ ناصر افشارفر، تهران: مجلس.

. دنبلی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، مآثرالسلطانیه، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه ایران.

. دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳٦۲)، حیات یحیی، تهران: عطار و فردوسی.

. راوندی، مرتضی، (۱۳٦۸)، سیر قانون و دادگستری در ایران، تهران و بابل: چشمه و کتابسرای بابل؛

. رحمانیان، داریوش، (۱۳۹۱)، ایران بین دو کودتا؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸مرداد، تهران: سمت.

. شکوری، ابوالفضل، (۱۳۷۱)، خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، زندگانی آخوند ملاقربانعلی زنجانی معروف به حجةالاسلام از رهبران نهضت مشروعه، زنجان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.

. شهرام‌نیا، امیرمسعود، (۱۳۷۹)، پارلمانتاریسم در ایران؛ بنیادهای فکری و زمینه‌های تاریخی در عصر مشروطیت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

. غنی، سیروس، (۱۳۷۷)، ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.

. کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۰)، دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجاریه و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

. کسروی، احمد، (۱۳٦۹)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.

. مافی، معصومه، منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، حمید رام‌پیشه، (۱۳٦۲)، خاطرات و

اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه، تهران: تاریخ ایران.

. مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، (۱۳۱۸،) اداره قوانین و مطبوعات مجلس شورای ملی.

. مختصر تاریخ مجلس ملی ایران، (۱۳۳۷)، شماره ۵، برلین: اداره روزنامه کاوه.

. مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: زوّار.

. مشروح مذاکرات مجلس، دوره چهارم، (۱۳۳۳)، اداره روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران.

. مکی، حسین، (۱۳۵۸)، تاریخ بیست ساله ایران، تهران: امیرکبیر.

. میرزاصالح، غلامحسین، (۱۳۹۳)، خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی؛ سرگذشت زندگانی من، تهران: کویر.

. ملائی‌توانی، علیرضا، (۱۳۸۱)، مشروطه و جمهوری؛ ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران، تهران: گستره.

. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه، نوین.

. هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی‌قلی، (۱۳٤٤)، خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من، تهران: زوّار.

. ----------، (۱۳٦۳)، گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت، تهران: نقره.

. یزدانی، سهراب، (۱۳۸٦)، صوراسرافیل، نامه آزادی، تهران: نی.

. ----------، (۱۳۸۹)، مجاهدان مشروطه، تهران: نی.

ب. مقاله

. آل‌داوود، سیدعلی، (پاییز۱۳۷۳و بهار ۱۳۷٤)، انتخابات زنجان در مجلس چهارم؛ رساله‌ای منتشرنشده از علامه دهخدا، به کوشش سیدعلی‌آل داوود، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم، ش٦ و ۷ و ۸، ص۱۱۱تا۱۳۲.

. افشار، ایرج، (خرداد۱۳۵۸)، «مبارزات دهخدا و یارانش علیه محمدعلی شاه در اروپا(۱)»، نگین، ش۱٦۷، ص۲۳تا۳٤.

. --------، (تیر۱۳۵۸)، «مبارزات دهخدا و یارانش علیه محمدعلی‌شاه در اروپا(۲)»، نگین، ش۱٦۸، ص۲۸تا۳٤.

-------، (مرداد۱۳۵۸)، «مبارزات دهخدا و یارانش علیه محمدعلی‌شاه در اروپا(۳)»، نگین، ش۱٦۹، ص۲٦تا۳۳.

. اکبری، محمدعلی، (۱۳۸۵)، «بررسی تحلیلی چالش های سیاسی در نخستین تجربه مشروطه ایران (۱۳۲٤-۱۳۲٦ق)»، پژوهشنامه علوم‌انسانی دانشگاه شهیدبهشتی، ش۵۲.

. دبیرسیاقی، محمد، (بهمن و اسفند۱۳۸٤)، «خاطراتی از دهخدا و از زبان دهخدا»، بخارا، ش٤۷.

. گلبن، محمد، (۱۳۵۸)، «روزنامه‌نگاری دهخدا و روزنامه روح‌القدس»، آینده، س۵، ش۷ و ۸ و ۹.

. ملائی‌توانی، علیرضا، (۱۳۸۸)، «نگاهی دوباره به قرارداد ۱۹۱۹»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۸و۳۹، ص ۱۱۳تا۱٤۵.

. ناصری، یوسف، سهراب یزدانی، (۱۳۸۷)، «دهخدا و سه گام تا محافظه‌کاری؛ بررسی روزنامه صوراسرافیل چاپ سوئیس در گفت‌وگو با دکتر سهراب یزدانی»، یاد، ش۸۷، ص۵۸تا۱۰۲.

ج. اسناد

. اسناد مجلس شورای اسلامی.

. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره تنظیم ۱۸۱۸-۱۲م، ۱۲میزان۱۲۹۹.

د. روزنامه

.. روزنامه رعد، ۱۷شوال۱۳۳۸؛ شماره۷۳، ۲۲شوال۱۳۳۸؛ شماره۱٤۷، ۲۳صفر۱۱۳۳۹.

و. منابع لاتین

. Amanat, Abbas, (1989), Resurrection and Renewal, The making of the Babi movement in Iran, 1844-1850, Cornell University Press.

. Amir Arjomand, Said, (1981), "The Ulama's traditionalist opposition to parliamentarianism": 1907-1909', MES, 17/2.

. J. Rynolds, (1864), "A memoir of the Late Right Hon. Sir Gore Ouseley Bart", in G. Ouseley, Biographical Notices on Persia Poets, London.

. Sohrabi, Nader, (May 1995), "Historicizing Revolutions: Constitutional Revolutions in the Ottoman Empire, Iran and Russia", 1905-1908', The American Journal of Sociology, Vol. 100, No. 6, pp. 1383-1447.

. Yousofi, Gholam Hoseyn, (1975), "Dehkhoda's place in the Iranian Constitutional Movement",Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, 125, I, pp.117-132.

پیوست

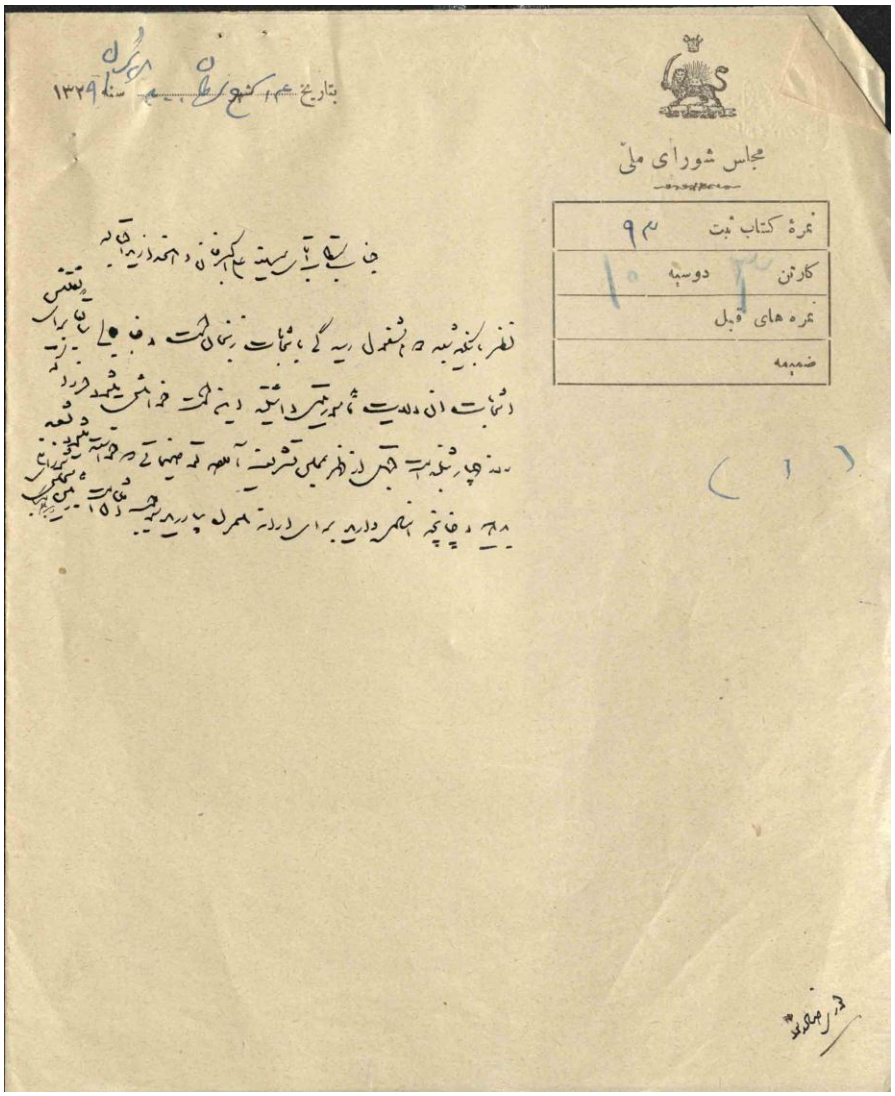

سند شماره ۱: درخواست از دهخدا، مفتش انتخابات زنجان، مبنی‌بر ارائه توضیح و اسناد

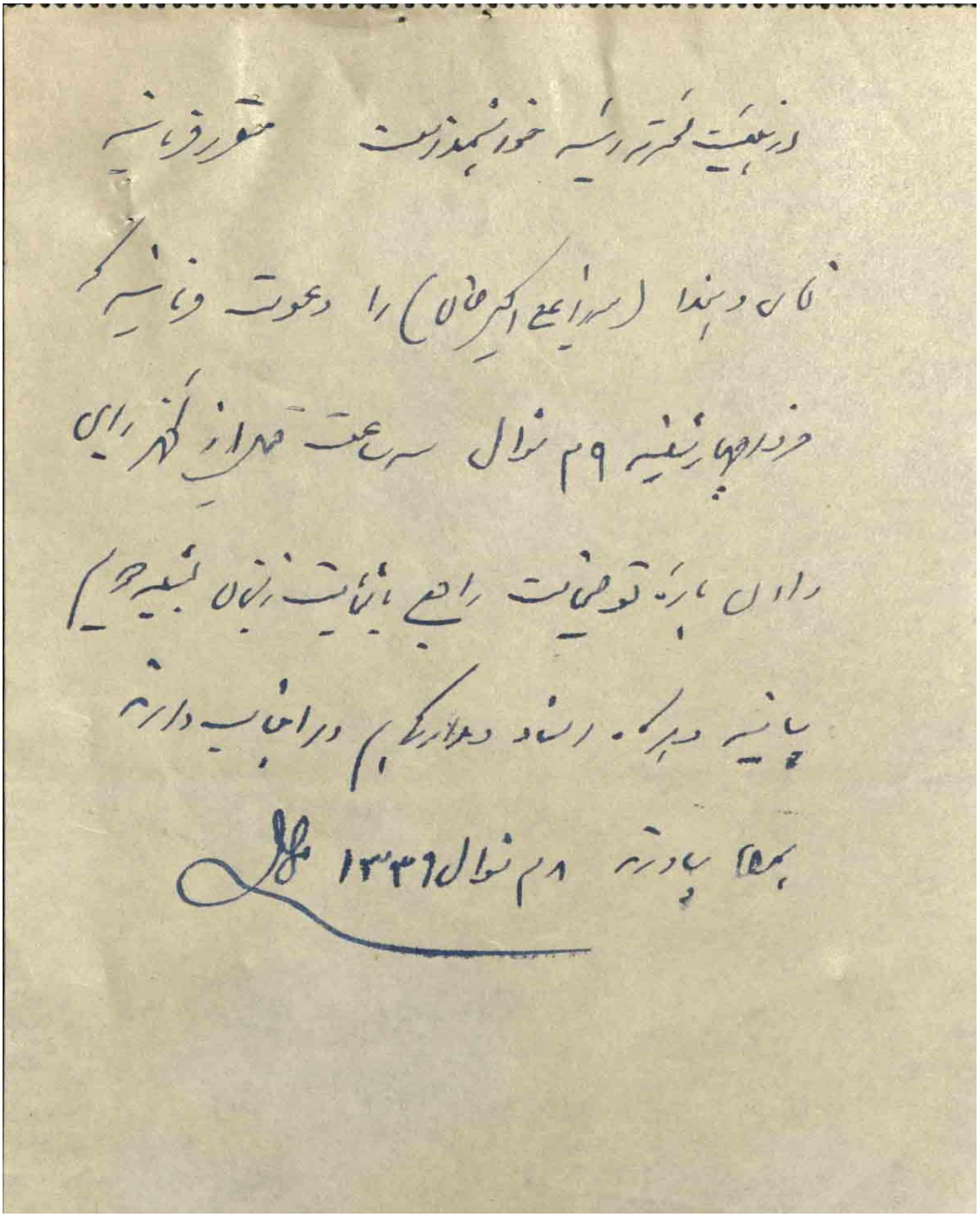

سند شماره ۲: درخواست از هیئت رئیسه مجلس برای دعوت از دهخدا برای ارائه توضیح دربارهٔ انتخابات زنجان به شعبه دوم

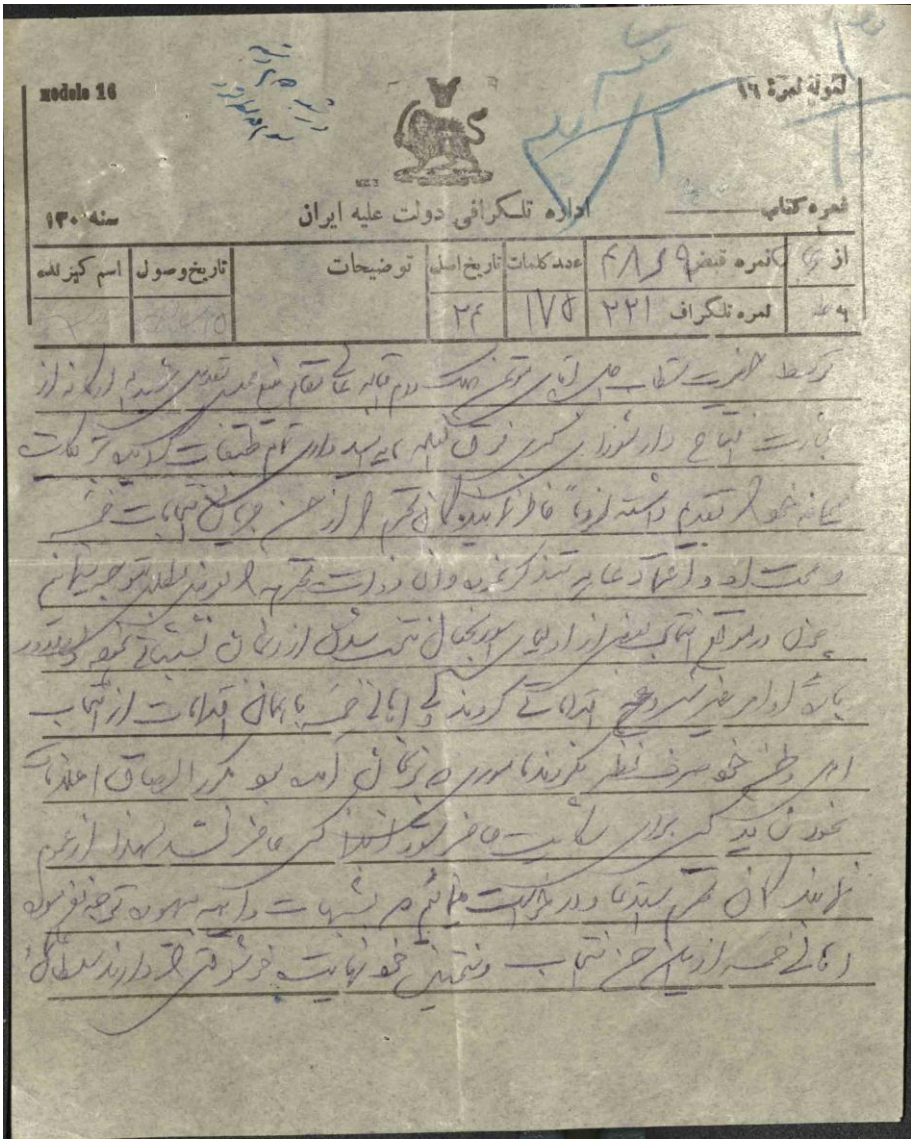

سند شماره ۳ (دو برگ): نامه‌ای مبنی‌بر صحت انتخابات خمسه و رضایت اهالی از حسن انتخابات آنجا

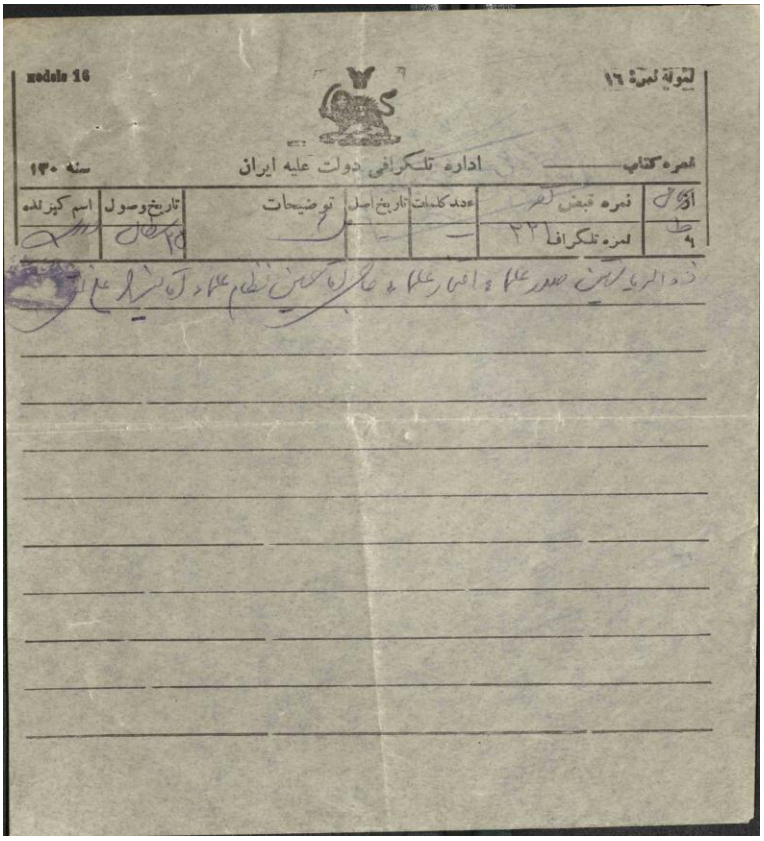

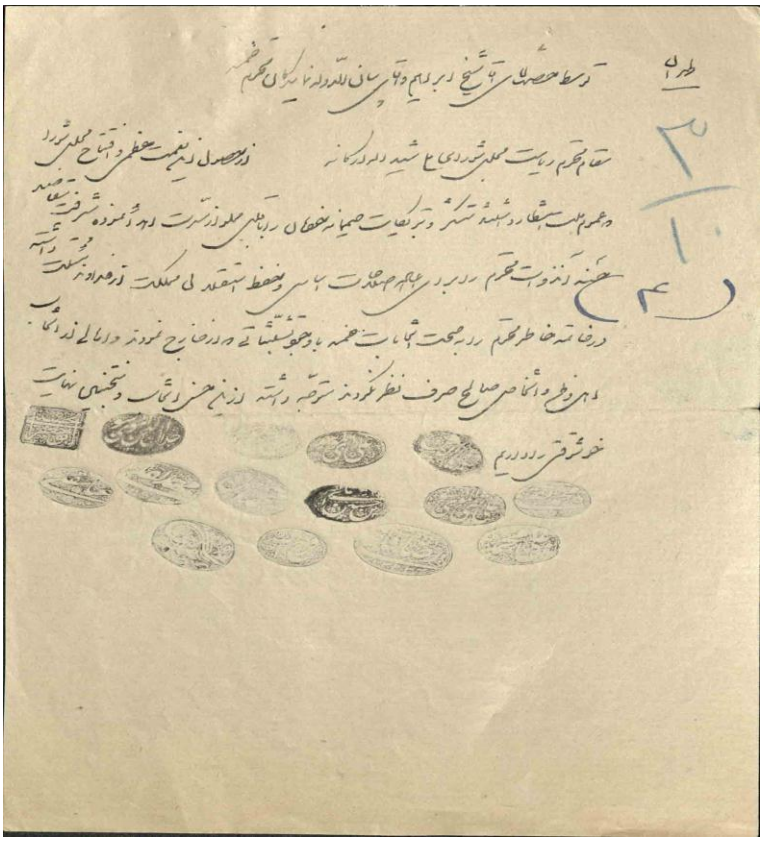

سند شماره٤ (دو برگ): گزارش شعبه دوم به مجلس در صحت انتخاب بیان‌الدوله و صدرالاسلام

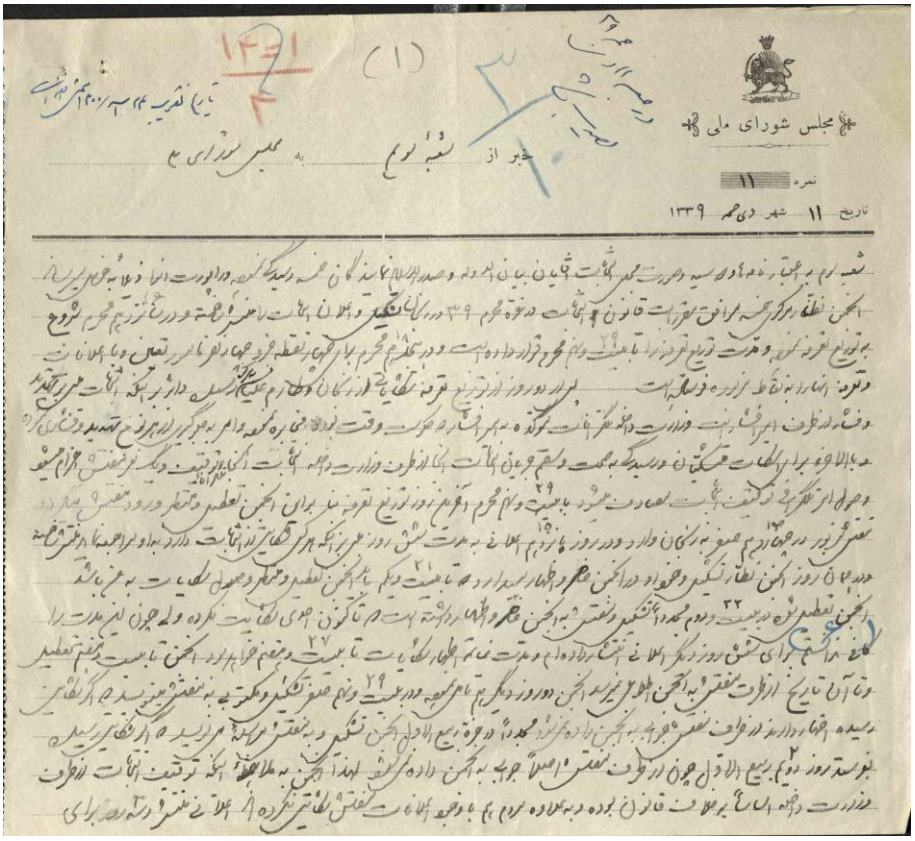

مجلس شورای ملی

خبر از شعبه نوزدهم به مجلس شورای ملی

نمره ۱۱

تاریخ ۱۱ شهر دی ماه ۱۳۳۹

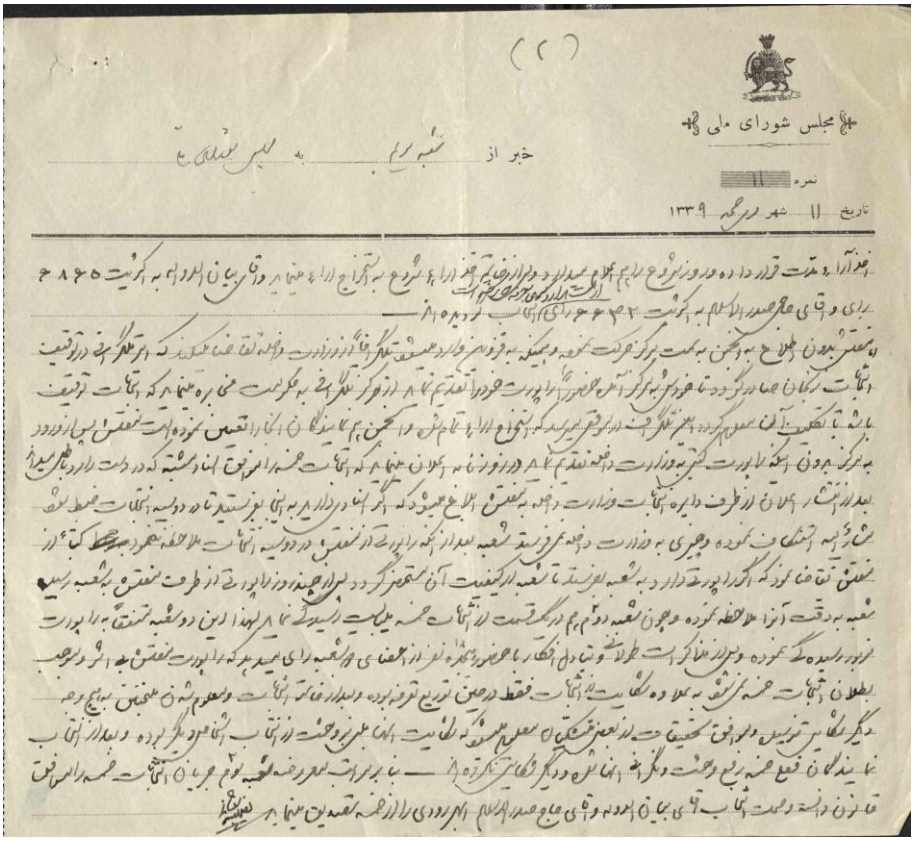

مجلس شورای ملی

خبر از شعبه نوزدهم به مجلس شورای ملی

نمره ۱۱

تاریخ ۱۱ شهر دی ماه ۱۳۳۹